

○ (نصيحة منه بكتابة بعض البحوث) ..

• اندرز ایشان (عليه السلام) در خصوص نوشتن بعضی مباحث

قال العبد الصالح (عليه السلام): (هل لديكم الوقت لكتابة بعض الكتب أو الأبحاث الضرورية لنصرة دين الله أنت وإخوتك ممن لديهم القدرة على ذلك).

عبد صالح (عليه السلام) فرمود: «آیا شما و آن دسته از برادرانت که دستی بر نوشتن دارند، فرصت می‌کنند که برای یاری دین خدا، چند کتاب یا مبحث ضروری را به رشته‌ی تحریر درآورند؟»

أولاً: كتاب منكري خلفاء الله في أرضه منذ آدم إلى أن يرث الله الأرض ومن عليها، ليس ضرورياً أن يكون هذا هو العنوان، ولكن هذا هو مختصر لما يتضمنه الكتاب أو البحث، والذي يكتب هو يختار العنوان المناسب، ويمكن أن يتعرض الكتاب إلى:

اول، كتاب منكرين جانشينان خدا بر زمينش، از زمان آدم تا هنگامي که خدا، زمين و آنچه بر آن است را به ميراث می‌برد. ضرورتی ندارد که عنوان کتاب همین باشد ولی این، می‌تواند مختصری از مضمون کتاب یا مباحث را شامل گردد. کسی که به نوشتن اقدام می‌کند، عنوان مناسب را انتخاب می‌نماید. این کتاب می‌تواند به مسایل زیر بپردازد:

- اليوم الأول آدم خليفة الله في أرضه.
- روز اول، آدم جانشین خدا بر زمینش بود.
- معترضون يتوبون ، منكر لا يتوب .. أي الملائكة وإبليس على التوالي.
- اعتراض کنندگان توبه می‌کنند، ولی انکار کننده توبه نمی‌نماید ... یعنی به ترتیب ملائکه و ابلیس!

- والمرور بأنبياء الله ورسله إلى يومنا هذا.
- مروری گذرا بر پیامبران و فرستادگان الهی تا امروز.

- المقارنة بين كل المنكرين.
- مقايسه بين تمام انكاركنندگان.

- مقولاتهم التي قصها تعالى علينا في القرآن وما يجمعهم من وحدة المنهج في الإنكار والمحاربة والمحاكمة بالباطل ووحدة الأهداف ووحدة المضمون.

- گفته‌های انکارکنندگان که خدای متعال در قرآن آنها را برای ما بازگو نموده است و نیز اشاره به یکسان بودن راه و روش آنها در انکار حق و مقابله با آن و نیز دلیل آوردن بر باطل، یکی بودن اهداف و مضمون!

- أيضا الكثرة ومناقشتها.
- اکثریت و بحث و گفتگو در این خصوص.

- لماذا المنكرون دائماً هم الكثرة ؟ هل المشكلة في خلفاء الله أم في الناس، وما هي مشكلة الناس ؟

- چرا منکران همواره در اکثریت‌اند؟ آیا مشکل در جانشین الهی نهفته است یا در مردم؟ مشکل مردم چیست؟

إذا عرفت سبب الفشل في الامتحان الأول تستطيع الإجابة على هذا السؤال ، إظهار "أنا" المخلوق بشكل جلي يعاقب عليه، أي إنه طالما استبطن مواجهة ربه بـ "أنا" ، فالآن تجلى له في خليفة ليقول: أنا خير منه، ولم يكن ليجرأ على النطق بها أمام الله القهار، ولكنه كان ينطق بها في كل آن بنظره المنصب على نفسه، أولئك الذين لا يكادون يرون أيديهم، أعمتهم الأنا، فهم كل همهم أنفسهم وما يلائمها وتجنب ما ينافيها ظاهراً. الآن، تجلى لهم الذي خلقهم في خليفته ليظهر على الملأ ما انطوت عليه أنفسهم الخبيثة من إنكار له سبحانه ولفضله.

اگر سبب شکست در امتحان نخست را دریابی، می‌توانی به این سؤال پاسخ دهی. بروز و ظهور «من» مخلوق به صورت آشکارا، مجازات در پی‌دارد، یعنی هر چه مخلوق در رویارویی با

پروردگارش «من» را در نهان به کار می‌گیرد، اکنون آن را به صورت رویارو با جانشین خدا و با گفتن «من از او برترم» نمایان می‌سازد. او جرأت نداشته است که در برابر خداوند قهار چنین چیزی را بر زبان براند، لیکن در هر لحظه وقتی به نفس خود نگاه می‌کند، آن سخن رابه زبان می‌آورد.

آنها کسانی هستند که حتی نمی‌توانند دست‌های خود را ببینند. منیت آنها را کور ساخته است. تمام هم و غم ایشان متوجه به نفس‌شان است و آنچه به آن مربوط می‌شود؛ و همچنین اجتناب از هر چه که با نفس‌شان، در ظاهر سر ناسازگاری دارد. اکنون آن کسی که آنها را آفریده است، در خلیفه‌اش متجلی گشته تا به این ترتیب بر همگان، آنچه نفس‌های خبیث‌شان از انکار خداوند سبحان و فضل او پنهان می‌کرده است، آشکار گردد.

ولو قربت لك الصورة أكثر في مثل مادي: فحالهم كمن ركز نظره على نفسه وهو يواجه ربه دون أن ينطق أو يقول: أنا خير ممن خلقتي، أو أن يقول نفسي أهم عندي ممن خلقتي، ولكن حاله ونظره المنصب على نفسه ينطق بهذا. الآن، امتحنه الذي خلقه بمثله - ظاهراً - إنسان فمباشرة نطق بما انطوت عليه نفسه فقالها جهاراً دون حياء: أنا خير منه.

وضعیت را در یک مثال مادی برای روشن می‌کنم: حال آنها مانند کسی است که بر نفس خود تمرکز نموده و در برابر پروردگارش قرار گرفته بدون این که حرفی بزند یا (آشکارا) بگوید: «من برتر از کسی هستم که مرا خلق نموده!» یا بگوید: «نفس من مهم‌تر از کسی است که مرا آفریده است!»؛ اما حال و نظرش که متمرکز بر نفس خویش شده، گویای این سخن است. اکنون که خداوند او را به شخصی مانند خودش که در ظاهر یک انسان است امتحان نموده است، و او به طور مستقیم و آشکارا، بدون شرم و حیا از آنچه نفسش پنهان داشته، سخن می‌گوید: من از او بهترم!

أيضاً: بحث آخر عن عمر، وآخر عن أبي بكر، وعن عثمان من كتب السنة، المهم هو طريقة مناقشة الروايات بالاستعانة بالله وبالتوكل على الله والإخلاص لوجهه الكريم سبحانه وتعالى.

مبحث بعدی درباره‌ی عمر، ابوبکر و عثمان با استناد به کتب اهل سنت است. آنچه اهمیت دارد شیوه‌ی بحث و استدلال به روایات است؛ که با استعانت از خداوند متعال و توکل بر او و اخلاص برای رضای خداوند کریم و سبحان، باید صورت پذیرد.

أيضاً: لديكم شيء آخر هو أنكم تنظرون إلى الروايات نظرة جديدة ونظرة أخرى تختلف عن سواكم، فالأنصار الآن إن شاء الله يختلفون عن سبقوهم في نقد أهل الباطل، وسيكون عملكم مباركاً إن شاء الله).

علاوه بر این، ویژگی متمایز دیگری که در شما وجود دارد این است که شما با نگرش جدید و متفاوتی که با نگاه دیگران تفاوت دارد، به روایات نظر می‌افکنید. به خواست خدا، انصار اکنون، در نقد و بحث اهل باطل با پیشینیان خود تفاوت دارند و ان شاء الله عمل شما، مبارک خواهد بود!«.

فقلت: كيف مولاي علمنا.

گفتم: مولای من چگونه؟ ما را بیاموز.

فقال (عليه السلام): (اعملوا، وستجدون أن كل شيء جديد، هل تسألني عن شيء دون أن تبدأ به، ما أدراك ربما لا تحتاج للسؤال).

فرمود: «عمل کنید! همه چیز را جدید خواهید یافت. آیا بدون این که کاری را آغاز کنی، از من درباره‌ی آن سؤال می‌کنی؟! تو چه می‌دانی؟! شاید به سؤال کردن نیاز نداشته باشی!».

و فعلاً لما باشرت بكتابة البحث لم أسأله (عليه السلام) عن شيء كما أخبر.

من اکنون که نگارش مباحث را شروع کرده‌ام، از ایشان در مورد چیزی سؤال ننموده‌ام؛ همان طور که خودشان خبر داده بود.

ثم قال (عليه السلام): (أيضاً: كتاب وبحث مهم حول كسر ضلع الزهراء:

سپس وی (علیه السلام) فرمود: «همچنین کتاب و بحثی مهم درباره شکستن پهلو حضرت زهرا (علیها السلام)».

- **تحقيق الروايات والدلالة على صحتها.**

- **تحقيق و بررسی روایات و استدلال به صحت آنها.**

- **البحث من خلال روايات السنة وروايات الشيعة.**

- کاوش در میان روایات سنی و روایات شیعه.

- روایات اقتحام الدار.

- روایات هجوم به منزل حضرت.

- روایات التهديد الذي صدر من الظلمة.

- روایاتی که نشان دهنده‌ی تهدید صادر شده از سوی ستمگران است.

- تحليل الروایات.

- تجزیه و تحلیل روایات.

کمثال: يمكنكم الاستفادة من رواية غضب فاطمة (عليها السلام) على أبي بكر وعمر وطلبهم من أمير المؤمنين (عليه السلام) أن يدخلها على فاطمة ليطلبا منها أن تصفح عنهما وتغفر لهما ما عملاه، وإنهما دخلا على فاطمة وطلبا منها المغفرة ولم ترض عنهما (1)، فلأي شيء طلبا المغفرة إن لم يكن اقتحام دارها وكسر الضلع؟!!!

به عنوان مثال می‌توانید از روایت خشم حضرت فاطمه (علیها السلام) بر ابوبکر و عمر استفاده کنید، و این که این دو نفر از امیرالمؤمنین (علیه السلام) درخواست نمودند که بر فاطمه وارد شوند تا از او بخواهد بابت کارهایی که انجام داده‌اند، از ایشان درگذرد و آنها را ببخشد. این دو بر فاطمه وارد شدند و از او طلب بخشش کردند ولی آن حضرت از ایشان راضی نشد^۲. اگر قضیه‌ی هجوم به خانه حضرت فاطمه (علیها السلام) و شکستن پهلویش در کار نبود، این دو بابت چه چیزی طلب بخشش کردند؟!!!

1. انظر: بحار الأنوار: ج 28 ص 303، ومصادر أخرى كثيرة، وبخصوص غضب فاطمة عليهما ووجدهما منهما فبالامكان مراجعة: صحيح البخاري: ج 4 ص 41، الامامة والسياسة: ج 1 ص، وغيرهما.

۲ - به بحار الانوار: جلد 28 صفحه 303 و منابع فراوان دیگر مراجعه نمایید و به خصوص خشم حضرت فاطمه بر آن دو نفر و تلاشی که از سوی آن دو صورت گرفت. می‌توانید به این منابع مراجعه کنید: صحيح بخاری: جلد 4 صفحه 41 ؛ الامامة و السياسة: جلد 1 صفحه 14 و سایر موارد.

- أيضاً تغيب فاطمة (عليها السلام) موضع قبرها، ما هو السبب؟؟؟ لأنها غاضبة منهم.

- همچنین دلیل مخفی ماندن محل قبر حضرت فاطمه (عليها السلام) چیست؟؟؟ زیرا وی بر آنها خشمگین بود!

- أيضاً حرص فاطمة (عليها السلام) أن لا يحضروا جنازتها، ما هو السبب؟؟؟

- اصرار شدید حضرت به این که آنها بر سر جنازه اش حاضر نشوند، به چه دلیل بود؟؟؟

- أيضاً بيان فضلها من كتب السنة، ولو لم يكن إلا رواية سيدة نساء العالمين لكفى، وهي يصححها حتى الوهابية (3).

■ همچنین بیان فضایل حضرت از کتب اهل سنت؛ و اگر حتی فقط همین یک روایت «سیده نساء العالمین» (سرور زنان جهانیان) بود، باز هم کفایت می کرد؛ حتی وهابی ها نیز بر این روایت صحه می گذارند.⁴

* * *

³ فقد صحح على سبيل المثال: محمد ناصر الالباني في صحيح الجامع الصغير: ج 1 ص 77، الطبعة المنقحة.

4 - از مواردی که بر آن صحه گذاشته شده: محمد ناصر الالبانی در صحیح جامع صغیر: جلد 1 صفحه 77 چاپ منقحة.